علل پيدايش و راه‏‌هاى نجات از فتنه‏‌ها در حكومت اسلامى در آينه كلام اميرالمؤمنين على (ع)

سال بيست و يكم ـ شماره 181 ـ دى 1391، 27ـ38

عارفه خوروش\*

حميدرضا نريمانى\*\*

چكيده

ايجاد و گسترش فتنه و آشوب از سوى دشمنان، در همه جوامع، به ويژه جوامع اسلامى، همواره از مهم ترين بحران هاى اجتماعى بوده است كه در صورت عدم شناسايى و برخورد درست با آنها، ممكن است به شكست و نابودى يك نظام بينجامد و پيامدهاى بسيارى را براى آن ملت به همراه داشته باشد.

هدف اين پژوهش بررسى ريشه ها و علل ايجاد فتنه ها در حكومت اسلامى و ارائه راهكارهاى نجات از آنهاست كه با روش گردآورى، دسته بندى و تحليل بيانات گهربار اميرالمؤمنين عليه السلام در اين زمينه در نهج البلاغه (روش تحليل گفتمان) و بر اساس فهرست بندى و تقسيمات استاد دشتى در ترجمه نهج البلاغه صورت گرفته است.

يافته هاى تحقيق نشان مى دهد كه از ديدگاه اميرالمؤمنين عليه السلام، مهم ترين ويژگى موجود در فتنه ها ايجاد و رواج شبهه از سوى دشمنان، مخلوط شدن حق با باطل و عدم تشخيص صحيح آنهاست؛ و اطاعت محض از رهبرى، و پرهيز از هرگونه تفرقه و پراكندگى، اساسى ترين راهكارهايى است كه سبب نجات خواهد شد.

كليدواژه ها: نهج البلاغه، حكومت اسلامى، فتنه، اطاعت از رهبرى، وحدت.

\* دانشجوى كارشناسى حوزه علوم اسلامى دانشگاهيان دانشگاه اصفهان. ar.khorvash@iran.ir

\*\* دانشجوى كارشناسى ارشد مديريت فرهنگى دانشگاه آزاد اسلامى واحد خوراسگان. hrnarimani@gmail.com

دريافت: 23/5/91 پذيرش: 27/10/91.

مقدّمه

واژه «فتنه» داراى وجوه و معانى مختلفى است. فرهنگ فارسى از آن به اختلاف رأى و نظر داشتن، آشوب، رنج و عذاب، ستيزه، ديوانگى، گناه ورزى و خلاف ياد كرده است. (معين، 1350) اما فتنه كه در اصل لغتى عربى است، به معناى قرار دادن طلا و نقره در آتش است تا طلاى خوب و خالص از طلاى ناخالص تشخيص داده شود. (فولادگر، 1383، ص 486) اين كلمه در قرآن كريم نيز در معانى مختلفى به كار رفته است؛ از جمله: آزمايش و امتحان (عنكبوت: 2)، فريب دادن (اعراف: 27)، بلا و عذاب (انفال: 25)، شرك و بت پرستى و آشوب (انفال: 39)، اضلال و گمراهى (مائده: 41) و سوختن و شكنجه در آتش (ذاريات: 13). (همان، ص 486و487) بر اين اساس و با استفاده از بيانات حضرت على عليه السلام كه در اين زمينه بررسى خواهد شد، شايد بتوان از فتنه ها به حوادثى تعبير كرد كه به طور هم زمان، ظرفيت گنجايش همه وجوه فوق را دربر داشته باشد.

جامعه اسلامى كه مهم ترين ويژگى آن نفى حكومت غيرخداست، همواره در معرض خطرها و تهديدات فراوان از سوى صاحبان قدرتى است كه منافع خويش را در اين گونه جوامع، بر بادرفته مى بينند. شبهه افكنى و آميختن حق با باطل، ايجاد تفرقه و نفاق، و سرانجام هرج و مرج و افروختن آتش نزاع هاى داخلى، كوبنده ترين و در عين حال پنهان ترين حربه در دست دشمنان است كه در صورت عدم هوشيارى امت اسلام، كارى ترين ضربه را بر پيكر اجتماع وارد خواهد ساخت.

اين موضوع، نه تنها در جوامع اسلامى، بلكه در همه جوامعى كه مصمم اند استقلال و آزادى خويش را حفظ كنند، از گذشته تاكنون وجود داشته است. بررسى تاريخ جهان نشان مى دهد در هر زمان كه ملتى خواسته است زمام امور خويش را در دست گيرد و پس از تلاش و مجاهدت هاى بسيار، به ثبات و آرامشى نسبى دست يابد، استعمارگران با تدبير فتنه و آشوبى جديد و بر هم زدن امنيت و آرامش، به يارگيرى در ميان افراد آن جامعه پرداخته و سعى در به واقعيت رسانيدن سوداى تسلط دوباره بر آن ملت داشته اند.

نگارنده كتاب جريان شناسى ضدفرهنگ ها، در گفتار نخست به تشريح استراتژى ها و راهبردهاى بيگانگان در اين زمينه پرداخته است. وى ايجاد جنگ نرم، ايجاد اصلاحات يا رفورم، برپايى انقلاب هاى رنگين و در نهايت، انقلاب هاى مخملى را از اساسى ترين اين راهبردها مى داند. (خسروپناه، 1390، ص 26ـ39)

جنگ نرم شامل هرگونه اقدام روانى و تبليغاتى، با استفاده از ابزارهاى رسانه اى و فرهنگى در جامعه است كه از طريق نبرد رسانه اى و سامان دهى نافرمانى هاى مدنى، به از بين بردن اتحاد ملت و فروپاشى و شكست نظام حاكم مى پردازد. (همان، ص 36) اصلاحات يا رفورم، كوششى براى تغيير محتاطانه در ساختار سياسى، اقتصادى و اجتماعى جامعه، بدون به كارگيرى خشونت است. همچنين انقلاب هاى رنگين كه براى برپايى پس از اصلاحات برنامه ريزى شده اند، نوعى اقتدارگرايى و تغيير دولت، نه تغيير نظام و حكومت، با كمك فكرى و عملى بيگانگان است كه از طريق اعتراض ها، ناآرامى هاى مدنى، تعارض هاى اجتماعى و طرح مشكلات ساختارى درون حكومت با كمك سازمان هاى مردم نهاد و استفاده نمادين از رنگ ها انجام مى گيرد؛ از جمله اين انقلاب ها مى توان به انقلاب رنگى در صربستان در سال 2000، گرجستان در سال 2003 با رنگ سرخ، اوكراين در سال 2004 با رنگ نارنجى، و قرقيزستان در سال 2005 با رنگ صورتى، كه همگى به موفقيت رسيد، اشاره كرد. سرانجام، انقلاب هاى مخملى كه تغيير بنيادين نظام و ساختار حكومت را بدون درگيرى و خشونت و جنگ نظامى دربردارد، آخرين راهبردى است كه به عنوان ثمره تلاش هاى يادشده، دستيابى به هدف نهايى را كه همان تسلط بر امور ملت هاست، براى آنان ممكن مى سازد. (همان، ص 34ـ36)

اين روش برخورد (ايجاد اعتراض، ناآرامى و تعارض در جامعه)، از ديرباز نيز از ميان اظهارات خود آنان در اسناد و كتاب هايى كه گاهى اوقات از ميان دستگاه هاى امنيتى آنها به هر دليلى چاپ شده، به عنوان خط مشى اساسى براى رسيدن به پيروزى قلمداد مى شده است. براى مثال، در كتاب پروتكل هاى حكماى يهود كه براى نخستين بار در سال 1902 به وسيله نويسنده اى روسى به چاپ رسيد و طى آن سياست هاى صهيونيزم جهانى براى تسلط بر ملت ها تشريح شده، آمده است: «در آسيا و اروپا بايد جنگ، فتنه و آشوب به پا نمود تا به دو هدف بزرگ دست يابيم، يكى نابودى آنها و ديگرى تسلط كامل بر آنها.» (حسينى شيرازى، 1381، ص 148)

در جاى ديگرى از همين كتاب آمده است: فقط يك چيز ممكن است از شوكت و قدرت ما بكاهد، و آن همكارى دولت ها و ملت هاست؛ ولى ما مقدمات اين كار را در اين زمينه انجام داده ايم. براى مثال، به اندازه اى ميان ملت ها و دولت ها جدايى و ترس انداخته ايم كه هر ملتى از دستگاه حاكمه خود ترس دارد. (همان، ص 151) تفاوتى ندارد كه كشمكش هاى سياسى، دولتى را نابود سازد يا جنگ هاى خارجى، آن را تسليم دشمن كند. در هر صورت، دولت و كشور سقوط كرده، به دست ما خواهد افتاد. (همان، ص 139)

اما در ميان كشورهاى جهان، بنا به اعتراف خود آنان، كشورهاى اسلامى، و به ويژه شيعيان، از اهميت بيشترى برخوردار بوده اند. مستر همفر، جاسوس انگليسى كه در سال 1710م براى به دست آوردن اطلاعات كافى از اوضاع كشورهاى اسلامى و نحوه تضعيف و چيرگى بر آنان، از سوى وزارت مستعمرات انگلستان به كشورهاى عراق، مصر، حجاز، ايران و تركيه فرستاده شد، در يادداشت هاى خود مى نويسد: «اوضاع كشورهاى اسلامى ما را بسيار نگران مى كرد»؛ سپس دلايل اين نگرانى را به شرح زير بيان مى دارد: 1. نفوذ قدرت اسلام در جان مسلمانان؛ 2. روزگارى اسلام دين زندگى بوده كه سرورى داشته و برده خواندن سروران دشوار است. وى سپس مى افزايد: وجود يك حكومت مركزى در كشورهاى اسلامى با حاكميت و پول و اسلحه كه مردم فرمانبردار آن باشند، امرى نگران كننده است... ما بايد از همه وسايل و راه ها براى تسلط بر سرزمين هاى مسلمانان بهره ببريم؛ اگرچه پس از قرن ها به نتيجه برسيم؛ كه پدران براى فرزندان مى كارند... . (بهرمن، 1380، ص 7ـ13)

وى در بخشى ديگر از يادداشت هاى خود پيرامون برنامه هايى براى در هم كوبيدن اسلام و مسلمانان، آورده است: يكى از اين برنامه ها برافروختن آتش جنگ ها و شورش هاى داخلى و مرزى ميان مسلمانان و غيرمسلمانان و در بين خود مسلمانان بود. بدين وسيله، نيروى مسلمانان تباه شده، انديشه پيشرفت و هم بستگى را از سر بيرون خواهند برد؛ نيروهاى فكرى و مالى شان نابود گرديده، جوانانشان از ميان رفته، آشفتگى و درهم ريختگى و هرج و مرج آنان را فراخواهد گرفت. (همان، ص 94)

اصلى ترين نگرانى دشمن از كشورهاى اسلامى كه باعث شده است براى فروپاشى اين كشورها بيشتر تلاش و سرمايه گذارى كنند، به گفته خود آنان، اصل رهبرى و حمايت مردم از فقيهان و علماى اسلامى است؛ چنان كه مستر همفر در اين باره مى نويسد: ما از علماى اسلام بسيار نگران بوديم. آنان استوارترين سد در مقابل خواسته هاى ما محسوب مى شدند. شيعيان نسبت به اهل تسنن بيشتر از علماى خود فرمانبردارى داشتند؛ زيرا آنها حكومت را تنها شايسته فقيهان مى دانند و به سلطان اهميت نمى دهند... . (همان، ص 11و12)

در كتاب پروتكل هاى حكماى يهود نيز در اين زمينه آمده است: اجتماع زمانى سعادتمند خواهد بود كه ديندار باشد و به رهبرى روحانيت گام بردارد؛ ولى هرچه از اين دورتر شود و به اصطلاح متمدن تر شود، به سود ما خواهد بود. (حسينى شيرازى، 1381، ص 144) آن گاه براى رسيدن به چنين هدفى به طرح نقشه مى پردازند و مى گويند: پيروى از علما را ارتجاع و كهنه پرستى جلوه مى دهيم تا مردم اطراف آنها جمع نشوند و بدين وسيله، از يگانه دشمنى كه ممكن است مقابل ما ايستادگى كند، آسوده خواهيم شد. (همان، ص 160)

بر اين اساس، انقلاب اسلامى ايران نيز كه با محوريت دين و به رهبرى روحانيت به پيروزى رسيد، هيچ گاه از دام انديشه هاى شيطانى آنان برحذر نبوده و نخواهد بود؛ از اين رو، امام خمينى قدس سره، با وقوف بر اين مهم، بارها و بارها در سخنان خويش به هدايت اقشار مردم در اين زمينه پرداخته و از جمله فرموده بود:

اينها براى اينكه مبادا يك قدرتى يك وقتى در مقابلشان قيام كند، هرجا كه احتمال قدرتى مى دادند آن را با تمام قوا سركوب كردند... مردم را احتمال مى دادند كه اگر اتكا بكنند به اسلام يا اتكا بكنند به روحانيت، كارى از آنها بربيايد، جديت مى كردند كه از اسلام و روحانيت جدا كنند. مردم را بدبين كنند به روحانيت، بلكه اگر بتوانند بدبين كنند به اصل همه مكتب هاى توحيدى و اسلامى. (امام خمينى، 1364، ج 7، ص 269)

با اين همه، دين مبين اسلام پيروانش را در برابر مكرها و سياست هاى شيطانى دشمنان دست خالى و بدون سلاح رها نساخته است. توصيه هاى گرانقدر و اكيدى كه در آيات نورانى قرآن پيرامون شناسايى و روش برخورد با فتنه ها ارائه شده است و سيره پيامبر صلى الله عليه و آله و ائمّه اطهار عليهم السلام در اين گونه موارد، پادزهرهايى هستند كه جامعه اسلامى را در برابر اين ميكروب هاى خطرناك واكسينه مى كنند.

پژوهش هاى پيشين در اين زمينه نشان دهنده تلاش هاى به ثمررسيده پيرامون بررسى موضوع فتنه در قرآن و روايات، به ويژه در كلام امام على عليه السلام و نتايج حاصل از آنهاست. براى نمونه، در مقاله هاى «فتنه ها و راه هاى گريز از آنها»، (حيدرى، 1387) «فتنه از ديدگاه امام على عليه السلام» (غياثى و هراتى، 1389) و «درآمدى بر شناخت مفاهيم اخلاق سياسى؛ فتنه در بيان امام على عليه السلام» (حسينى، 1389)، هريك به گونه اى به تحليل و تبيين عوامل مؤثر در ايجاد فتنه و راه هاى رهايى از آن پرداخته اند و عواملى همچون عوامل اجتماعى، سياسى، اقتصادى، فرهنگى و اخلاقى را در اين زمينه مؤثر دانسته و راهكارهايى چون تمسك به قرآن، تمسك به اهل بيت عليهم السلام، پرهيزكارى، اخلاص عمل، و وحدت و همدلى را ارائه كرده اند، اما آنچه تحقيق پيش رو را متمايز مى سازد، اولاً نگاه جامع تقريبا به تمامى بيانات امام على عليه السلام در خصوص فتنه در نهج البلاغه است، و ثانيا، توجه به اساسى ترين راهكارهاى رهايى از فتنه است كه از مجموع بيانات امام عليه السلام دريافت مى شود؛ چنان كه ساير راهكارهاى فرعى ارائه شده در پژوهش هاى پيشين را مى توان در ذيل آنها گنجانيد. بر اين اساس، مقاله حاضر طوفان فتنه ها، علل پيدايش و راه هاى نجات از آنها را در كلام آن امام همام مورد بررسى و نتيجه گيرى قرار داده است. باشد كه تبيين و اجراى آنها، ضامن پيروزى ما در برابر همه نقشه ها و سياست هاى مكارانه و تلاش هاى شبانه روزى شياطين گردد.

طوفان فتنه ها: علل پيدايش و راه هاى نجات

آنچه در تمامى جوامع تازه شكل گرفته و نوبنياد، به ويژه جوامع و حكومت هاى اسلامى داراى اهميت و شايد از اصل تشكيل حكومت، مهم تر است، حفظ، ادامه و بقاى آن حكومت است؛ دستاوردى كه حاصل پيمودن راهى طولانى و پرفرازونشيب و رشادت ها و مجاهدت هاى بسيار بوده و اكنون براى بقاى آن، رويارويى با سختى ها و مشكلات فراوان، اجتناب ناپذير است. سخت ترين و پيچيده ترين حوادث كه گاه ممكن است سرنوشت جوامع را به كلى دستخوش دگرگونى و تغيير سازد، گردباد فتنه هاست كه هرازگاهى و هربار به بهانه اى، از سويى سربرمى آورد و نبض حيات امت ها را نشانه مى رود. مولاى متقيان على عليه السلام با دغدغه و حساسيت بسيار در اين زمينه، به ريشه يابى اين حوادث در جوامع اسلامى پرداخته است و مى فرمايد: «همانا آغاز پديد آمدن فتنه ها، هواپرستى و بدعت گذارى در احكام آسمانى است. نوآورى هايى كه قرآن با آن مخالف است؛ و گروهى بر گروه ديگر سلطه و ولايت يابند كه بر خلاف دين خداست.» (دشتى، 1389، خ 50، ص 71)

آن گاه به تشريح اثرات زيان بار اين وقايع تلخ در جوامع پرداخته، مى فرمايد:

فتنه ها با تلخى خواسته ها وارد مى شود، و خون هاى تازه را مى دوشد؛ نشانه هاى دين را خراب و يقين را از بين مى برد. فتنه هايى كه افراد زيرك از آن بگريزند و افراد پليد در تدبير آن بكوشند. آن فتنه ها پررعدوبرق و پرزحمت است. در آن، پيوندهاى خويشاوندى قطع شده و از اسلام جدا مى گردند. فتنه ها چنان ويرانگرند كه تندرست ها بيمار، و مسكن گزيدگان كوچ مى كنند. در آن ميان، كشته اى است كه خونش به رايگان ريخته، و افراد ترسويى كه طالب امان اند. با سوگندها آنان را فريب مى دهند، و با تظاهر به ايمان، آنها را گمراه مى كنند. (همان، خ 151، ص 199)

سپس فتنه اى سربرمى آورد كه سخت لرزاننده، درهم كوبنده و نابودكننده است كه قلب هايى پس از استوارى مى لغزند، و مردانى پس از درستى و سلامت، گمراه مى گردند، و افكار و انديشه ها به هنگام هجوم اين فتنه ها پراكنده، و عقايد پس از آشكار شدنشان به شكّ و ترديد دچار مى گردد... در اين ميان، فتنه جويان چونان گورخران، يكديگر را گاز مى گيرند، و بيابان نشين ها را در هم مى كوبند و با سينه مركب هاى ستم، آنها را خرد مى نمايند. تك روان، در غبار آن فتنه ها نابود مى گردند و سواران باقدرت،درآن به هلاكت مى رسند.(همان،ص197)

[فتنه ها] چون گردبادها مى چرخند، از همه جا عبور مى كنند، در بعضى از شهرها حادثه مى آفرينند و از برخى شهرها مى گذرند. (همان، خ 93، ص 123)

پيشواى مؤمنان در سخنانى ديگر، نخستين و مهم ترين زمينه ايجاد فتنه ها را ايجاد و پراكنده شدن شبهات در جامعه دانسته است كه سبب آميخته شدن حق با باطل و پوشيده ماندن حقيقت مى گردد و در اين باره فرموده است:

شبهه را براى اين شبهه ناميدند كه به حق شباهت دارد؛ اما نور هدايت كننده دوستان خدا در شبهات، يقين است و راهنماى آنان، مسير هدايت الهى است؛ اما دشمنان خدا، دعوت كننده شان در شبهات، گمراهى است، و راهنماى آنان كورى است. (همان، خ 38، ص 63)

فتنه ها [نيز ]آن گاه كه روى آورند، با حق شباهت دارند، و چون پشت كنند، حقيقت چنان كه هست، نشان داده مى شود. (همان، خ 93، ص 123)

پس اگر باطل با حق مخلوط نمى شد، بر طالبان حق پوشيده نمى ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص مى گشت، زبان دشمنان قطع مى گرديد، اما قسمتى از حق و قسمتى از باطل را مى گيرند و به هم مى آميزند. آنجاست كه شيطان بر دوستان خود چيره مى گردد و تنها آنان كه مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند يافت. (همان، خ 50، ص 71)

آن گاه در سخنان حكمت آميزش، به تشريح اقسام شبهه مى پردازد و عاقبت همه كسانى را كه به گونه اى از هريك از اين شبهات پيروى كنند، گمراهى و تباهى مى داند و سرانجام براى رهايى از دام چنين شبهاتى، به داشتن تقوا و خويشتن دارى، به عنوان تنها راه نجات، توصيه مى كند و مى فرمايد:

شك چهار بخش دارد: جدال در گفتار؛ ترسيدن؛ دودل بودن؛ و تسليم حوادث روزگار شدن. پس آن كس كه جدال و نزاع [در پذيرفتن حق] را عادت خود قرار داد، شب تارش به صبح نمى رسد (و از تاريكى شبهات بيرون نخواهد آمد)، و آن كس كه از هر چيزى ترسيد، همواره در حال عقب نشينى است، و آن كس كه در ترديد و دودلى باشد، زير پاى شيطان كوبيده خواهد شد، و آن كس كه تسليم حوادث گردد و به تباهى دنيا و آخرت گردن نهد، هر دو جهان را از كف خواهد داد. (همان، خ 32، ص 499)

[اما] كسى كه عبرت ها براى او آشكار شود، و از عذاب آن پند گيرد، تقوا و خويشتن دارى، او را از سقوط در شبهات نگه مى دارد. (همان، خ 16، ص 29)

آن حضرت، سپس با تعبيرى حكيمانه، از آغاز پيدايش فتنه ها به «دوران نوزادى فتنه» تعبير مى كند و همگان را به بصيرت، آگاهى و شناخت فتنه ها و گرفتار نشدن در دام آنها از همان ابتداى ظهور فرامى خواند؛ چراكه در غير اين صورت، زيبايى ها و رنگ و لعاب هايى كه فتنه جويان براى حق نشان دادن باطل خويش از آن بهره مى جويند، آنان را فريفته و ناخواسته از آنها پرچم ها و علم هاى فتنه خواهد ساخت؛ فتنه هايى كه به تعبير اميرالمؤمنين عليه السلام آن قدر مخرب و پرقدرت اند كه چونان نشانى كه بر سنگ هاى سخت حك شود، آثار زيان بار آن تا مدت ها از دامان جامعه پاك نخواهد شد. از اين رو، حضرت براى دور شدن امت از چنين خطراتى، ضمن يادآور كردن حضور هميشگى در برابر ديدگان خدا، و پرهيز از لقمه هاى حرام، به عنوان راهكارهاى خروج از دام شيطان، به آنان چنين هشدار مى دهد:

... در فتنه هاى درهم پيچيده، به هنگام پيدايش نوزاد فتنه ها و آشكار شدن باطن آنها، و برقرار شدن قطب و مدار آسياى آن، با آگاهى قدم برداريد. فتنه هايى كه از رهگذرهاى ناپيدا آشكار گردد و به زشتى و رسوايى گرايد. آغازش چون دوران جوانى، پرقدرت و زيبا، و آثارش چون آثار باقى مانده بر سنگ هاى سخت، زشت و ديرپاست، كه ستمكاران آن را با عهدى كه با يكديگر دارند، به ارث مى برند.... . (همان، خ 151، ص 197)

پس سعى كنيد شما پرچم فتنه ها و نشانه هاى بدعت ها نباشيد، و آنچه را كه پيوند امت اسلامى بدان استوار، و پايه هاى طاعت بر آن پايدار است، بر خود لازم شماريد و بر خدا ستمديده وارد شويد، نه ستمگر؛ و از گرفتار شدن به دام هاى شيطان، و قرار گرفتن در وادى دشمنى ها بپرهيزيد و لقمه هاى حرام به شكم خود راه ندهيد. شما برابر ديدگان خداوندى قرار داريد كه گناهان را حرام كرد و راه طاعت و بندگى را آسان فرمود. (همان، ص 199)

در نهايت، در كلامى كوتاه و حكمت آميز درباره روش برخورد با فتنه ها، چنين مى فرمايد: «در فتنه ها، چونان شتر دو ساله باش؛ نه پشتى دارد كه سوارى دهد و نه پستانى تا او را بدوشند... .» (همان، خ 1، ص 455)

راه هاى نجات امت از آتش فتنه ها

الف. ضرورت اطاعت از رهبرى

حضرت على عليه السلام در جاى جاى نهج البلاغه، ضمن معرفى راه هاى نجات و پيروزى امت اسلام در تندباد حوادث فتنه انگيز، اصلى ترين آنها را اطاعت از رهبرى و حمايت از حكومت الهى مى داند؛ آن سان كه در كلام نورانى خويش آورده است:

همانا خداوند پيامبرى راهنما را با كتابى گويا و دستورى استوار برانگيخت. هلاك نشود جز كسى كه تبهكار است، و بدانيد كه بدعت ها به رنگ حق درآمده و هلاك كننده اند؛ مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرمايد. همانا حكومت الهى حافظ امور شماست. بنابراين، زمام امور خود را بى آنكه نفاق ورزيد يا كراهتى داشته باشيد، به دست امام خود سپاريد. (همان، خ 169، ص 229)

اى مردم! مهار بار سنگين گناهان را رها كنيد، و امام خود را تنها مگذاريد كه در آينده، خود را سرزنش مى كنيد. خود را در آتش فتنه اى كه پيشاپيش افروخته ايد، نيفكنيد. راه خود گيريد و از راهى كه به سوى فتنه ها كشانده مى شود، دورى كنيد. به جانم سوگند كه مؤمن در آتش آن فتنه ها نابود شود، اما مدعيان دروغين اسلام در امان خواهند بود. همانا من در ميان شما همچون خورشيد درخشنده در تاريكى هستم كه هر كس به آن روى مى آورد، از نورش بهره مند مى گردد. اى مردم سخنان مرا بشنويد، و به خوبى حفظ كنيد؛ گوش دل خود را باز كنيد تا گفته هاى مرا بفهميد. (همان، خ 187، ص 263) آرى، اگر از من پيروى كنيد، به خواست خدا شما را به بهشت خواهم برد، هرچند سخت و دشوار و پر از تلخى باشد. (همان، خ 156، ص 205)

اى مردم هم اكنون آتش جنگ شعله ور شده است و اين پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و بااستقامت و عالم به جايگاه حق، به دوش نمى كشند. بنابراين، آنچه فرمان دادند، انجام دهيد و از آنچه نهى كردند، توقف كنيد، و در هيچ كارى تا روشن نشود، شتاب نكنيد. (همان، خ 173، ص 223)

پس از جنگ صفين و نهروان در سال 38 هجرى كه امام مردم را براى سركوبى معاويه فراخواند و آنها سكوت كردند، گروهى گفتند: اگر تو حركت كنى، با تو حركت مى كنيم. امام در پاسخ، رهبر جامعه اسلامى را چونان محور سنگ آسياب معرفى كردند كه تمامى امور پيرامون او به گردش درمى آيد و فرمودند:

براى من سزاوار نيست كه لشكر و شهر و بيت المال و جمع آورى خراج و قضاوت بين مسلمانان و گرفتن حق درخواست كنندگان را رها سازم، آن گاه با دسته اى بيرون روم... من چونان محور سنگ آسياب، بايد بر جاى خود استوار بمانم تا همه امور كشور، پيرامون من و به وسيله من به گردش درآيد. اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زيرين آن فرو ريزد... . (همان، خ 119، ص 161)

در سال چهلم هجرى، زمانى كه گزارش هاى پياپى از شكست ياران امام به كوفه مى رسيد، امام عليه السلام براى سرزنش ياران به دليل كندى و ركود در جهاد و مخالفت از دستورات رهبرى فرمود:

... سوگند به خدا مى دانستم كه مردم شام به زودى بر شما غلبه خواهند كرد؛ زيرا آنها در يارى كردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقيد! شما امام خود را در حق نافرمانى كرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند! آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خيانت كاريد؛ آنها در شهرهاى خود به اصلاح و آبادانى مشغول اند و شما به فسادوخرابى... .(همان، خ25،ص49)

امام عليه السلام سرانجام در اين تأسف و اندوه تا آنجا پيش رفت كه يك نفر از افراد طاعتگر معاويه را بر ده تن از نفرات عصيانگر خويش ترجيح داده و فرمود:

آگاه باشيد به خدايى كه جانم در دست اوست، شاميان بر شما پيروز خواهند شد، نه از آن رو كه از شما به حق سزاوارترند، بلكه در راه باطلى كه زمامدارشان مى رود شتابان فرمان بردارند... رهبر شما از خدا اطاعت مى كند، شما با او مخالفت مى كنيد، اما رهبر شاميان خداى را معصيت مى كند، از او فرمان بردارند. به خدا سوگند، دوست دارم معاويه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دينار با من سودا كند، ده نفر از شما را بگيرد و يك نفر از آنها را به من بدهد! (همان، خ 97، ص 127)

ب. حفظ وحدت و پرهيز از تفرقه

مولاى متقيان در نصايحى ديگر ضمن تأكيد دوباره بر ضرورت اطاعت از رهبرى به عنوان محور هدايت جامعه، به لزوم حفظ وحدت و پرهيز از تفرقه و نفاق به عنوان دومين راهكار اصلى و عملى در جلوگيرى از به ثمر نشستن نهال فتنه ها اشاره كرده و فرموده است:

همانا شيطان راه هاى خود را به شما آسان جلوه مى دهد تا گره هاى محكم دين شما را يكى پس از ديگرى بگشايد و به جاى وحدت و هماهنگى، بر پراكندگى شما بيفزايد و در پراكندگى، شما را دچار فتنه گرداند. از وسوسه و زمزمه و فريب كارى شيطان روى گردانيد و نصيحت آن كس را كه خيرخواه شماست گوش كنيد و به جان و دل بپذيريد. (همان، خ 121، ص 163) اى مردم! امواج فتنه ها را با كشتى نجات [اهل بيت پيامبر و رهبران الهى] در هم بشكنيد و از راه اختلاف و پراكندگى بپرهيزيد و تاج هاى فخر و برترى جويى را بر زمين نهيد. رستگار شد آن كس كه با ياران به پا خاست يا كناره گيرى نمود و مردم را آسوده گذاشت. (همان، خ 5، ص 33)

آن گاه حضرت ضمن خطبه اى طولانى، با بررسى عميق احوال امت هاى گذشته، دلسوزانه كلام خويش را روشنى بخش راه ملت هاى آينده مى سازد و با تكيه بر اصل شباهت بين حالات و رفتار اقوام و جوامع انسانى در ادوار و زمان هاى مختلف، آنان را به عبرت آموزى از احوال گذشتگان فرامى خواند؛ وحدت و همدلى را مهم ترين عامل عزت و سرورى، و پس از آن، استقامت و بردبارى در برابر ناملايمات را سبب كرامت و بزرگى ملت هاى پيروز دانسته است و در مقابل، صفاتى چون كينه توزى، بخل و حسد را زمينه ساز ايجاد تفرقه و عامل بر هم خوردن وحدت اجتماعى در ملل شكست خورده، و به دنبال آن، پراكندگى و پيوستن به احزاب و گروه ها را سبب از دست رفتن كرامت و بزرگوارى در آنان مى شمرد و در نهايت، ترك امر به معروف و نهى از منكر را در ميان چنين امت هايى سبب دورى آنان از رحمت خدا و فرود آمدن عذاب الهى بر آنان مى داند و مى فرمايد:

از كيفرهايى كه بر اثر كردار ناپسند بر امت هاى پيشين فرود آمد، خود را حفظ كنيد و حالات گذشتگان را در خوبى ها و سختى ها به ياد آوريد و بترسيد كه همانند آنها باشيد! پس آن گاه كه در زندگى گذشتگان مطالعه و انديشه مى كنيد، عهده دار چيزى باشيد كه عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافيت زندگى آنان را فراهم كرد، و نعمت هاى فراوان را در اختيارشان گذاشت، و كرامت و شخصيت به آنان بخشيد، كه از تفرقه و جدايى اجتناب كردند، و بر وحدت و همدلى همت گماشتند، و يكديگر را به وحدت واداشته، به آن سفارش كردند. و از كارهايى كه پشت آنها را شكست، و قدرت آنها را درهم كوبيد، چون كينه توزى با يكديگر، پر كردن دل ها از بخل و حسد، به يكديگر پشت كردن و از هم بريدن، و دست از يارى هم كشيدن بپرهيزيد.

در احوال مؤمنان پيشين انديشه كنيد كه چگونه در حال آزمايش و امتحان به سر بردند. آيا بيش از همه مشكلات بر دوش آنها نبود؟ و آيا بيش از همه مردم در سختى و زحمت نبودند؟ و آيا از همه مردم جهان بيشتر در تنگنا و سختى قرار نداشتند؟ فرعون هاى زمان، آنان را به بردگى كشاندند و همواره بدترين شكنجه ها را بر آنان وارد كردند، و انواع تلخى ها را به كامشان ريختند، كه اين دوران ذلت و هلاكت و مغلوب بودن تداوم يافت، نه راهى وجود داشت كه سرپيچى كنند و نه چاره اى كه از خود دفاع كنند، تا آنكه خداوند تلاش و استقامت و بردبارى در برابر ناملايمات آنان را در راه دوستى خود و قدرت تحمل ناراحتى ها را براى ترس از خويش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهاى بلا و سختى ها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگوارى، و ترس آنها را به امنيت تبديل فرمود و آنان را حاكم و زمامدار و پيشواى انسان ها قرار داد، و آن قدر كرامت و بزرگى از طرف خدا به آنان رسيد كه خيال آن را نيز در سر نمى پروراندند.

پس انديشه كنيد، آن گاه كه وحدت اجتماعى داشتند، خواسته هاى آنان يكى، قلب هاى آنان يكسان، و دست هاى آنان مددكار يكديگر، شمشيرها يارى كننده، نگاه ها به يك سو دوخته، و اراده ها واحد و هم سو بود! آيا در آن حال، مالك و سرپرست سراسر زمين نبودند و رهبر و پيشواى همه دنيا نشدند؟ پس به پايان كار آنها نيز بنگريد! در آن هنگام كه به تفرقه و پراكندگى روى آوردند و مهربانى و دوستى آنان از بين رفت و سخن و دل هايشان گوناگون شد، از هم جدا شدند و به حزب ها و گروه ها پيوستند، خداوند لباس كرامت خود را از تنشان بيرون آورد، و نعمت هاى فراوان شيرين را از آنها گرفت و داستان آنها در ميان شما عبرت انگيز باقى ماند... راستى چقدر حالات ملت ها باهم يكسان، و در صفات و رفتارشان با يكديگر همانند است!

مردم! از مثل هاى قرآن درباره كسانى كه عذاب و كيفر شدند، و روزهاى سخت آنان، و آسيب هاى شديدى كه ديدند آگاهيد. پس وعده عذاب خدا را دور مپنداريد و به عذر اينكه آگاهى نداريد، خود را گرفتار نسازيد، و انتقام خدا را سبك، و خود را از كيفر الهى ايمن مپنداريد؛ زيرا كه خدا مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت، مگر براى ترك امر به معروف و نهى از منكر. پس خدا بى خردان را براى نافرمانى، و خردمندان را براى ترك باز داشتن ديگران از گناه، لعنت كرد. (همان، خ 192، ص 281ـ283)

آرى، اختلاف آتشى است كه اگر در گلستان امتى افتد، آن را به خاكستر تبديل مى كند؛ از اين رو، شايد چيزى زيان بارتر از اين بلاى بزرگ، امت ها را تهديد نكند و حربه اى كوبنده تر از آن در دست دشمن نباشد. (اكبرى،1378،ص40)

امام خمينى قدس سره نيز بارها در سخنان حكيمانه خويش، ضمن اشاره به اين بلاى بزرگ كه بيش از همه، توسط دشمنان خارجى طراحى و هدايت مى شود، لزوم پرهيز از آن را يادآور مى شوند و مى فرمايند: امروز با وضع حاضر جهان نسبت به ايران، اختلافات و تفرقه در داخل هر قشر يا قشرى با اقشار ديگر كه ناچار به اقشار ملت نيز سرايت مى كند، سم مهلكى است كه اول خود، و در پى آن، كشور و ملت و بالاتر از همه، اسلام بزرگ را به خطر نابودى مى كشاند. (امام خمينى، 1364، ج 19، ص 9و10) از اختلافات مطلقا به طور حتم خوددارى كنيد كه آن، چون سرطان سارى و مهلك، قشرها را فرامى گيرد و فعاليت ها را فلج مى كند و هدف را از ياد مى برد و چه بسا كه مسير را عوض، و جريان به ضدهدف [تبديل] مى شود. (همان، ج 2، ص 19) در داخل، اگر خداى ناخواسته ايجاد اختلاف بشود، منتهى به اين مى شود كه شكست بخوريد. دشمنان پشت درهاى ايران ايستاده [و ]مراقب اند. (همان، ج 9، ص 14) آنها صبر زيادى دارند و از حالا يك بذرى مى كارند [تا ]پنجاه سال ديگر بردارند. شما از حالا اگر يك وقت متوجه شديد كه يك بذرى اينها كاشتند كه ولو در پنجاه سال ديگر مى خواهند از آن استفاده كنند، بايد اين بذر را فاسدش كنيد و زير پا بماليدش. (همان، ج 19، ص 152)

ايشان در اين ميان اختلاف سران را از همه خطرناك تر مى دانند و مى فرمايند: «من باز تأكيد مى كنم كه اگر سران با هم خوب باشند، اين كشور صدمه نمى بيند و اگر صدمه اى ببيند از اختلاف سران است.» (همان، ج 18، ص 57) «اگر امروز اسلام سيلى بخورد، ديگر سربلند نمى كند. به خاطر اسلام بايد مقدارى از ناراحتى هايمان را كنار بگذاريم.» (همان، ص 197)

سرانجام اختلاف و عصيان در جامعه اسلامى

سرانجام، چنانچه امت اسلام از عاقبت ملت هاى گذشته درس عبرت نگيرد و پس از برخوردارى از نعمت هاى بزرگى چون رهبرى و همدلى، قدرناشناسى كند و با پيروى از شيطان و عدم اطاعت و حمايت از رهبرى، راه پراكندگى و تفرقه پيمايد، دچار سقوط و سير ارتجاعى شده، به سبب اين كفران، به عذاب سلب نعمت مبتلا خواهد گشت. در كلام گوهربار اميرالمؤمنين عليه السلام در وصف چنين ملت هايى آمده است:

امروز شيطان آنها را به تفرقه دعوت كرد و فردا از آنها بيزارى مى جويد و از آنها كنار خواهد كشيد. همين ننگ آنان را كافى است كه از هدايت گريختند و در گمراهى و كورى فرو رفتند؛ راه حق را بستند، و در حيرت و سرگردانى ماندند. (دشتى، 1389، خ 181، ص 245)

آن حضرت در كلامى ديگر مى فرمايد:

آگاه باشيد! كه شما هم اكنون دست از رشته اطاعت كشيديد و دژ محكم الهى را در هم شكستيد؛ در حالى كه خداوند بر اين امت اسلامى بر «وحدت و برادرى» منت گذاشته بود كه در سايه آن زندگى كنند و به كنف حمايت آن پناهنده شوند. نعمتى بود كه هيچ ارزشى نمى توان همانند آن تصور كرد؛ زيرا از هر ارزشى گران قدرتر و از هر كرامتى والاتر بود. (همان، خ 192، ص 283)

[افسوس كه] امروز جايگاه خود را به ستمگران واگذاشتيد و زمام امور خود را به دست بيگانگان سپرديد و امور الهى را به آنان تسليم كرديد! آنهايى كه به شبهات عمل مى كنندودرشهوات غوطه ورند.(همان،خ105،ص139)

آرى! چنين امت هايى به سزاى عدم اطاعت خويش، تاوان سختى را پرداخت خواهند كرد. حضرت على عليه السلام در كلامى عبرت آموز، سرانجامِ تلخ اين نافرمانى را چنين مى فرمايند: «همانا اگر شما به غير اسلام پناه بريد، كافران با شما نبرد خواهند كرد.» (همان، خ 192، ص 283) «به خدا سوگند، اگر در پيروى از حكومت و امام، اخلاص نداشته باشيد، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت، كه هرگز به شما باز نخواهد گردانيد و در دست ديگران قرار خواهد داد.» (همان، خ 169، ص 229)

سرانجام حضرت پس از سرزنش هاى فراوان مردمى كه نابخردانه دست از ياريش كشيدند و با پراكندگى و نفاق، شكست امت اسلام را رقم زدند، با اندوه و تأسف بسيار، زبان به شِكوه مى گشايد و با آنان چنين مى گويد: «اى مردم! اگر دست از يارى حق برنمى داشتيد و در خوار ساختن باطل سستى نمى كرديد، هيچ گاه آنان كه به پايه شما نيستند، در نابودى شما طمع نمى كردند و هيچ قدرتمندى بر شما پيروز نمى گشت.» (همان، خ 166، ص 227)

نتيجه گيرى

بر اساس يافته هاى تحقيق مى توان چنين دريافت كه مهم ترين علت ايجاد فتنه در جوامع، اختلاط حق با باطل و گرفتارى در وادى شبهات است كه عمدتا از سوى دشمنان خارجى مطرح، و به مدد دشمنان و نيز دوستان بى بصيرت داخلى تقويت مى شود. اطاعت محض از رهبرى كه عبارت است از اطاعت از امام معصوم در زمان ظهور و اطاعت از ولى فقيه در زمان غيبت، اساسى ترين راهكار نجات از تندباد حوادث فتنه انگيز است. همچنين تلاش براى دورى از پراكندگى و تفرقه، از راهكارهاى اصلى است كه خود در سايه اعتصام به ريسمان اطاعت از رهبرى حاصل خواهد شد. پرداختن به علل ديگر، همچون عوامل اقتصادى، فرهنگى، اجتماعى و اخلاقى زمينه ساز فتنه، از جمله راهكارهاى فرعى در اين زمينه است كه به جرئت مى توان گفت در پناه دژ مستحكم اطاعت از رهبرى با ويژگى هاى برشمرده از سوى امام على عليه السلام، حاصل خواهد شد.

از اين رو، بر آگاهان و متوليان امور فرهنگى، سياسى و اجتماعى جامعه است كه به عنوان اصلى ترين راهكارهاى تقويت خطرپذيرى در اين گونه موارد، ضمن تبيين جايگاه رفيع رهبرى و ولايت فقيه و بيان ديدگاه هاى ائمّه اطهار عليهم السلامدر زمينه تأكيد بر لزوم اطاعت از رهبرى، به شبهه زدايى و تحكيم پايه هاى وحدت ملى بپردازند و در اين راه از كليه ابزارهاى فرهنگى، به ويژه رسانه هاى جمعى، آن هم نه فقط در برهه هاى خاص و حساس، كه به طور پيوسته مدد جويند و به آگاهى بخشى همه اقشار و به طور خاص نسل جوان كه در بيشتر موارد، نوك پيكان خطرها به سمت آنان است، بپردازند.

در مجموع، از فرمايش هاى آسمانى اميرالمؤمنين عليه السلام در خصوص پيدايش فتنه ها در حكومت اسلامى، به نكات زير مى توان دست يافت:

1. فتنه ها را ستمكاران برپا مى دارند و چونان ميراثى به يكديگر تحويل مى دهند، پس هيچ دورانى از وجود فتنه و فتنه گر در امان نيست.

2. هواپرستى و بدعت گذارى در احكام آسمانى، آغاز پيدايش فتنه هاست.

3. فتنه ها به صورت ناگهانى و غافلگيرانه و از راه هاى ناپيدا ظاهر مى شوند.

4. از همان مراحل ابتدايى (نوزادى) شكل گيرى فتنه ها، بايد با بصيرت و آگاهى قدم برداشت.

5. آغاز پيدايش فتنه ها، پرقدرت و زيباست، و سبب فريب افراد بى بصيرت خواهد شد.

6. مؤمنان بى بصيرتى كه توانايى تشخيص حق از باطل را ندارند، در آتش فتنه ها نابود مى شوند و مدعيان دروغين اسلام كه با تظاهر به ايمان، آتش فتنه را افروخته اند، خود درامان اند.

7. در راه كسب آگاهى و بصيرت بايد تلاش كرد. عدم آگاهى، عذرموجهى نبوده و موجب سقوط در عذاب و گرفتارى خواهد شد.

8. در جريان فتنه ها بدعت ها به رنگ حق درمى آيند.

9. مخلوط شدن حق با باطل (بدعت هايى كه به رنگ حق درآمده اند) و ايجاد شبهه، مهم ترين ويژگى موجود در فتنه هاست.

10. آن گاه كه فتنه ها بگذرند و به پايان رسند، حقيقت آن گونه كه هست، آشكار خواهد شد.

11. جدال در گفتار به هنگام پذيرفتن حق، ترسيدن، دودل بودن و تسليم حوادث روزگار شدن، چهار ويژگى مهم در افرادى است كه در دام شبهات گرفتار مى شوند.

12. آشكار شدن عبرت ها، پند گرفتن از عذاب آنها و تقوا و خويشتن دارى، اصلى ترين عوامل نجات از سقوط در شبهات است.

13. نور يقين، سبب هدايت در ظلمات شبهه ها، و مسير الهى، راهنماست.

14. از بين رفتن يقين و ايجاد شك و ترديد، پراكندگى افكار و انديشه ها، خراب شدن نشانه هاى دين، قطع پيوندهاى خويشاوندى، تظاهر فتنه گران به ايمان و فريب دادن افراد ظاهربين، گمراهى و لغزش پس از درستى و استوارى، و به جا ماندن كشته هايى كه خونشان به رايگان ريخته شده، از جمله اثرات زيانبار فتنه هاست.

15. آثار فتنه ها چونان آثار مانده بر سنگ هاى سخت، زشت و ديرپاست.

16. در هنگامه برپايى فتنه ها در هيچ كارى تا روشن نشده، نبايد شتاب كرد.

17. به هنگام برقرارى فتنه ها بايد از هرگونه همكارى با فتنه گران پرهيز كرد (همچون شتر دو ساله).

18. در جريان فتنه ها، رستگارى در يكى از اين دو كار است: به پا خاستن با ياران و كمك به آنان و يا دست كم كناره گيرى و آسوده گذاشتن مردم.

19. پرهيز از لقمه حرام و توجه به حضور در محضر خدا، سبب رهايى از دام هاى شيطان در جريان فتنه ها خواهد شد.

20. به هنگام برقرارى فتنه ها، ستمديده بودن بهتر از ستمگر بودن و پرچم فتنه ها شدن است.

21. به هنگام فتنه ها از تك روى بايد پرهيز كرد؛ چراكه تك روان، در فضاى غبارآلود فتنه ها نابود خواهند شد.

22. اطاعت از رهبرى آگاه، بااستقامت و عالم به جايگاه حق، سبب تشخيص حق از باطل و وسيله پيشگيرى از سقوط در ورطه شبهات شايع در فتنه هاست.

23. اطاعت از رهبرى و وحدت و همدلى، رموز اصلى پيروزى در همه جوامع است؛ چه در حكومت كفر و طاغوت و چه در حاكميت اسلام.

24. وحدت و برادرى در جوامع اسلامى، نعمتى الهى است كه هيچ ارزشى همانند آن نمى توان تصور كرد.

25. وحدت و نيز واداشتن يكديگر به وحدت، مهم ترين عامل عزت و سرورى ملت هاست.

26. مشكلات و تنگناهاى اجتماعى، امتحانات الهى براى جامعه مؤمنان است.

27. تلاش، استقامت و بردبارى در برابر ناملايمات در راه دوستى با خدا، سبب نجات، عزت و بزرگى مؤمنان مى شود و حاكميت و زمامدارى خلق، پاداشى از سوى خدا براى آنان است.

28. كينه توزى، بخل، حسد، و فخر و برترى جويى، سبب قرار گرفتن در وادى دشمنى ها و از جمله اصلى ترين عوامل ايجاد پراكندگى و تفرقه است.

29. پراكندگى و تفرقه، بستر ايجاد فتنه را در جامعه فراهم مى سازد.

30. جدايى افراد يك ملت و پيوستن به احزاب و گروه هاى متعدد عامل شكست و از دست رفتن كرامت و بزرگوارى آنهاست.

31. نافرمانى بى خردان و ترك امر به معروف و نهى از منكر از سوى خردمندان، سبب نزول عذاب، لعنت و دورى از رحمت الهى خواهد شد.

32. سرانجام، عدم اطاعت از رهبرى و تشتت و پراكندگى در ميان امت اسلام، تاوان سختى را به دنبال خواهد داشت؛ رويارويى و نبرد با كافران و از دست دادن دولت اسلام براى هميشه!

منابع

ـ نهج البلاغه (1389)، ترجمه محمد دشتى، قم، علويون.

ـ اكبرى، محمدرضا (1377)، تحليلى نو و عملى از ولايت فقيه، چ سوم، اصفهان، پيام عترت.

ـ اكبرى، محمدرضا (1378)، مواضع امام خمينى، اصفهان، پيام عترت.

ـ امام خمينى (1364)، صحيفه نور، تهران، مركز مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى.

ـ بهرمن، مصطفى (1380)، ترجمه كتاب يادداشت هاى مستر همفر، اصفهان، بينش آزادگان.

ـ حسينى، سيدمحمدصادق، «درآمدى بر شناخت مفاهيم اخلاق سياسى ـ فتنه در بيان امام على عليه السلام» (پاييز 1389)، اخلاق، ش 21، ص 93ـ132.

ـ حسينى شيرازى، سيدمحمد (1381)، دنيا بازيچه يهود، ترجمه سيدهادى مدرسى، اصفهان، بينش آزادگان.

ـ حيدرى، عليرضا، «فتنه ها و راه هاى گريز از آنها» (مهر 1387)، معرفت، ش 130، سال هفدهم، مهرماه 1387، ص 123ـ138.

ـ خسروپناه عبدالحسين (1390)، جريان شناسى ضدفرهنگ ها، چ چهارم، تهران، تعليم و تربيت اسلامى.

ـ غياثى، نقى و محمدجواد هراتى، «فتنه از ديدگاه امام على عليه السلام» (زمستان 1389)، مطالعات تفسيرى، ش 4، ص 131ـ162.

ـ فولادگر عليرضا (1383)، واژه هاى قرآنى، اصفهان، دارالتعليم القرآن الكريم.

ـ مجلسى، محمدباقر (بى تا)، بحارالانوار، (نسخه الكترونيكى).

ـ معين، محمد (1350)، تهران، دانشگاه تهران.